

تحولات جهان عرب: تغییرات فضای ژئوپلیتیک امنیتی - راهبردی به ژئوکالچر امنیتی نوین

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۰۳	ابراهیم متقی ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۲/۰۱/۲۰	آرش بیدالله خانی ^۲
صفحات مقاله: ۶۹ - ۹۷	عبدالرضا کلمرزی ^۳

چکیده:

تحولات شگرف دهه‌ی‌های اخیر در جهان، یادآور اهمیت مجدد موضوع فرهنگ در روابط میان جوامع و کشورهاست. اکنون آشکار گردیده که ژئوپلیتیک به‌تنهایی و بدون فرهنگ نمی‌تواند محیطی شایسته و مطلوب و جهانی عاری از خشونت و درگیری‌های سیاسی برای انسان‌ها فراهم کند. تحولات جهان عرب سرآغاز ساخت‌یابی فرهنگ در فضای مکانی - زمانی و رشد سیاست فرهنگی در فضای ژئوپلیتیک خاورمیانه می‌باشد. این تحولات کشورهای خاورمیانه را از یک فضای ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی که امنیت را محور مبادلات فکری و اقتصادی خود قرار می‌دادند، به سمت یک فضای فرهنگی سوق داده است. بر همین اساس، سؤال اساسی مقاله‌ی حاضر این است که سمت و سوی امنیتی - ژئوپلیتیک خاورمیانه در تحولات جهان عرب دچار چه تغییری شده است؟ در پاسخ به سؤال، مقاله‌ی حاضر با چارچوبی نظریه‌ای - تحلیلی ضمن بازشناسی و تحلیل تحولات اخیر خاورمیانه در ۴ کشور مهم (مصر، تونس، یمن، بحرین) بر این امر اذعان می‌کند که انقلاب‌های مردمی سال ۲۰۱۱ در جهان عرب ضمن وام‌گیری از چارچوبی فرهنگی - انقلابی که نشأت گرفته از فضای فرهنگی خاورمیانه و فرهنگ اسلامی است، محیط امنیتی - ژئوپلیتیکی خاورمیانه را به سمت یک محیط ژئوکالچری سوق خواهد داد. محیطی امنیتی که الهام‌گرفته از فرهنگ اسلامی می‌باشد و از اهمیت متغیرهای ژئوپلیتیک کاسته خواهد شد. در این بین، سیاست فرهنگی جنبش‌های اجتماعی این جوامع با تاسی به فرهنگ اسلامی - انقلابی رشد یافته در خاورمیانه و متأثر از انقلاب اسلامی ایران در تبدیل نظم ژئوپلیتیک - امنیتی خاورمیانه به نظم امنیتی - ژئوفرهنگی بومی، تأثیری بنیادین داشته است.

* * * * *

۱ - استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۲ - کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۳ - کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

واژگان کلیدی

تحولات، خاورمیانه، ژئوپلیتیک، ژئوکالچر، انقلاب اسلامی.

مقدمه

خیزش‌های مردمی و تحولات جدید جهان عرب در سال ۱۳۹۰ که با قیام مردم تونس آغاز شد و سپس به کشورهای دیگر جهان عرب از جمله مصر، بحرین و یمن گسترش یافت، دگرگونی‌های مهمی در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند که بر امنیت ملی کشورهای مختلف منطقه و از جمله جمهوری اسلامی ایران تأثیراتی اساسی داشته است. این تحولات سیاسی در بیش‌تر کشورها به گونه‌ای در حال انجام است که آینده‌ی این منطقه‌ی راهبردی در جهان اسلام بسیار متفاوت از حال خواهد بود. ابعاد، دامنه و عمق اعتراضات مردمی که در قالب جنبش‌های اجتماعی در حال پیشرفت می‌باشد، به گونه‌ای می‌باشد که امکان توقف و پس‌رفت آن را غیرممکن ساخته است. جنبش‌ها و تحولات کنونی در کشورهای تونس، مصر، لیبی، بحرین، یمن، الجزایر، اردن و مراکش در حال تأثیرگذاری بر مردمان دیگر کشورهای جهان است.

تحولات اخیر در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا که توسط رسانه‌های غربی به آن عنوان دموکراسی‌خواهی داده شده و از آن با عنوان تفکر لیبرال یاد می‌شود، دارای ریشه‌ای دیرینه در جهان اسلام است و بدون رجوع به سنت سیاسی در اندیشه‌ی اسلامی و سرگذشت جوامع مسلمانان در دو قرن اخیر قابل درک نیست. چنانچه سعی در ارائه‌ی تفسیری بدون در نظر گرفتن این پیشینه‌ی نمایم، تحلیلی ضعیف ارائه داده‌ایم و در واقع، برای ارائه‌ی یک تفسیر مبتنی بر «امر تام اجتماعی» بایستی بُعد تاریخی اندیشه‌ی سیاسی در جهان اسلام و سیر تحولات اجتماعی - سیاسی جوامع مسلمانان را مورد تحلیل قرار داد. این خیزش‌ها که از ژانویه‌ی ۲۰۱۱ از تونس شروع شد و بعد از آن به مصر و سپس به بحرین، یمن و لیبی سرایت کرد و کشته‌های بسیاری هم داد، موج متأخر پاسخ جهان اسلام به یک بحران طولانی‌مدت دو قرنه در این بخش از دنیاست. این بحران از آغاز افول حکومت عثمانی در قرن نوزدهم و

دست‌اندازی اروپای در حال خیزش سیاسی - صنعتی و نظامی به سرزمین‌های اسلام شروع گردید؛ اما نقطه‌ی اوج این بحران در قرن بیستم و با فروپاشی عثمانی بود که خود را نشان داد. این فروپاشی، سبب شد تا مسلمانان تحت سلطه‌ی مستقیم استعمار انگلیس و فرانسه قرار گیرند. این برخورد در دو بُعد قابل ملاحظه بود: ۱- بُعد فیزیکی، ۲- بُعد فکری. در بُعد فیزیکی، شکل مستقیمی از استعمار که همان قیومیت است، بر سرزمین‌های اسلامی هم‌چون فلسطین، عراق، اردن، سوریه، حجاز و منطقه‌ی خلیج فارس بود. سپس بُعد تفکری و اندیشه‌ای که این برخورد باعث ورود اندیشه‌های وارداتی و ایدئولوژی غربی به جوامع اسلامی شد و در این سرزمین‌ها ماندگار شد؛ به‌طوری‌که حتی بعد از رخت بستن استعمار از این کشورها این اندیشه‌ها تا قرن بیست و یکم، این جوامع را با چالش اساسی روبه‌رو کرد. (Al-Khafaji, 2004: 53) در قرن بیست و یکم این چالش عمق بیش‌تری پیدا کرد و به حوزه‌های مختلف زندگی مسلمانان تسری پیدا کرد که جنبش‌های اخیر اوج این چالش ساختاری را نشان می‌دهد. در واقع، این چالش ساختاری پاسخی به بحران‌های متوالی جهان اسلام و نظام سلطه در تمام ابعاد آن بود.

از زمانی که برای اولین بار بحث خاورمیانه‌ی بزرگ از سوی آمریکایی‌ها مطرح شد، حدود یک دهه می‌گذرد؛ اما نه تنها خاورمیانه آن‌گونه که رهبران کاخ سفید می‌خواستند محقق نشد، بلکه به‌گونه‌ای کاملاً متفاوت و بعضاً خلاف خواسته‌های آمریکایی‌ها، تحولات این منطقه شکل گرفت. (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۴) تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا، تغییراتی غیرمنتظره و بسیار شگفت‌انگیز بود. یکی از دلایل آن، این بود که تحولات از کشورهایی آغاز شد که دارای رژیم‌های بسیار مسبد بوده و کسی باور نمی‌کرد که حکومت این کشورها به این سادگی تغییر کند. به‌عنوان مثال، حکومت‌های مصر و تونس، از جهت سیاسی، امنیتی، جزو قوی‌ترین کشورهای منطقه بودند و وابستگی آنها به آمریکا این کشورها را محکم‌تر نشان می‌داد. از این‌رو، قابل تصور نبود که خیزش مردمی جدی و انقلابی در این کشورها شکل بگیرد و به این سرعت جلو برود. در وهله‌ی اول باید به این نکته اشاره کرد که شمال آفریقا همواره مهد رشد متفکران و روشنفکران مسلمان بوده است؛ یعنی در کشورهایی مثل تونس، مصر، الجزایر

و ... اندیشمندان زیادی وجود داشته که در چند دهه‌ی گذشته نظریه‌های مختلفی را در مورد این‌که چگونه جهان اسلام می‌تواند به سمت پیشرفت حرکت کند، مطرح کرده‌اند. از این‌رو، این مسأله یکی از دغدغه‌های اصلی روشنفکران مسلمان در این منطقه بوده است. این اندیشمندان طیفی از سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده تا اندیشمندان اخیر این منطقه را در بر می‌گیرد. (سخاوتی، ۱۳۹۰: ۴۵-۲۳)

بنابراین، این جریان اگرچه دفعتاً شکل گرفت، ولی ریشه‌ی عمیق تاریخی دارد و مبتنی بر خواسته‌های ریشه‌دار و طولانی در جهان اسلام است. البته آن‌چه غرب به دنبال آن بود، ایده‌ی خاورمیانه‌ای بود که هویت دینی در آن بسیار ضعیف و رژیم‌های سستی عرب که بافت قبیله‌ای و مذهبی داشتند نیز با اسلام غیرسیاسی سنجیده می‌شدند؛ امری که پس از بیداری اسلامی نقیض آن به اثبات رسید. این جنبش‌ها در منطقه هم‌اکنون چهره‌ی جهان اسلام را به‌نحو غیرقابل باوری نسبت به چند ماه قبل آن تغییر داده است، اما پیامدهای این جنبش‌ها فراتر از حدود قابل تصور، در کلیت خود، صف‌بندی نیروهای سیاسی در خاورمیانه را متحول ساخته است و به‌همین منظور، تحلیل‌های متفاوتی از ماهیت جنبش‌ها و سیر ایدئولوژیک آنها شده است.

در واقع، خصوصیت و مبانی جنبش‌های عربی باعث شده صف‌بندی جدیدی از تحلیل‌ها در مورد این جنبش‌ها جلوه‌گر شود. بخشی از تحلیل‌ها از مسیر هویتی این جنبش‌ها به این برمی‌گردد که ساختار شکل‌گیری و سیر این جنبش‌ها و مبانی و خواسته‌های آنها در مسیر مطالبات عینی دیگر جنبش‌های اجتماعی، از جمله مسائل اقتصادی، فشارهای مالی و اجتماعی، محدودیت‌های فرهنگی و سیاسی می‌باشد. این تحلیل که در غرب و آمریکا قالب است، هویت این جنبش‌ها را تنها در دستیابی به یک‌سری اهداف اقتصادی و سیاسی می‌داند و اصولاً مبنای ایدئولوژیک بومی و ضداستکباری این جنبش‌ها را نادیده می‌گیرند. همین عنصر باعث شده، تحلیل بیش‌تر کارشناسان و شبکه‌های خبری و تلویزیونی غرب در این مسیر پیش بروند و مبانی دیگر این جنبش‌ها را نادیده بگیرند. (TheDailyBell.com, February, 2011) در واقع، موج سنگین و ناگهانی این خیزش‌ها، غرب را در بهت سیاسی و رسانه‌ای فرو برد و باعث شد آنها تحلیل‌های شتاب‌زده و براساس منافع خود از این جنبش‌ها به‌عمل بیاورند و با دخالت در آنها به کنترل این جنبش‌ها در مسیر مورد دلخواه

خود پردازند. بخش دیگری از تحلیل‌ها در مورد جنبش‌های جهان عرب علاوه بر نادیده نگرفتن مطالبات، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بر عنصر ایدئولوژیک و هویتی این جنبش‌ها در مسیر استکبارستیزی و هویت‌یابی بومی براساس مبانی اسلام تأکید می‌کنند. بر این اساس، مبنای دو تحلیل متفاوت از این جنبش‌ها واقعیت‌صف‌بندی نیروهای متضاد با منافع متضاد در دنیا را نشان می‌دهد. در یک طرف غرب و آمریکا قرار دارند که منکر هویت ایدئولوژیک و غرب‌ستیزی برآمده از اصول اسلام درون این جنبش‌ها هستند و در طرف دیگر، بخشی از کشورهای دیگر دنیا از جمله جهان اسلام و ایران قرار دارند که مبنای اصلی خیزش جنبش‌های سیاسی جهان عرب را برگرفته از عنصر و هویت بومی - اسلامی آنها و تأثیر گرفته از انقلاب اسلامی می‌دانند. این امر خود نیز نشان‌دهنده تضادهای ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی غرب با جهان اسلام در منطقه‌ی خاورمیانه است. بر همین اساس، در حال حاضر سؤال‌های زیادی در مورد این تحولات پیش آمده است؛ از جمله آیا این تحولات بر مبنای انقلاب اسلامی و خیزش اسلام سیاسی است؟ آیا خیزش‌های اخیر در خاورمیانه خواهان جایگزینی یک نظم اساسی هستند یا دغدغه‌ی امور اقتصادی دارند؟ آیا جنبش‌های اخیر می‌توانند منجر به در انداختن یک طرح نوین سیاسی باشند؟ ریشه‌یابی این جنبش‌ها کجاست؟ اینها سؤالاتی هستند که ذهن یک محقق به‌دنبال پاسخ به آنهاست و می‌توانند در تبیین این حوادث مؤثر باشند. (بیدالله‌خانی و جوادی ازجمند، ۱۳۹۱: ۱۴) بر همین اساس، مبنای همه‌ی سؤال‌های بنیادین در مورد این جنبش‌ها در عرصه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی یک چیز است و آن این‌که این جنبش‌ها در واقع می‌توانند نظم ژئوپلیتیک و سخت‌افزاری خاورمیانه را به‌سوی یک نظم ژئوکالچری (فرهنگی) بر مبنای اسلام و بدون حضور کشورهای فرامنطقه‌ای طراحی کنند یا نه؟ مقاله‌ی حاضر بر همین اساس، با تحلیل جنبش‌های مردمی اخیر در ۴ کشور مهم خاورمیانه بر این امر اذعان می‌کند که محیط امنیتی خاورمیانه بعد از این تحولات و عبور کشورها از دوران گذار انقلابی نظم جدیدی را تجربه خواهد کرد که بر اساس یک الگوی هویت بومی - اسلامی و بر یک مبنای ژئوکالچری یعنی اسلام خواهد بود و در این میان تأثیر انقلاب اسلامی و استقلال‌خواهی و استبدادستیزی انقلاب ایران یکی از تأثیرگذارترین عوامل در تغییر نظم ژئوپلیتیک - امنیتی خاورمیانه به یک نظم ژئوکالچری - فرهنگی می‌باشد. بنابراین، این مقاله‌ی ابتدا ضمن تبیین

نظریه‌ی ژئوکالچر، به تحلیل و توصیف تحولات در ۴ کشور مهم خاورمیانه خواهد پرداخت و سپس ضمن تبیین تأثیرات انقلاب اسلامی بر جنبش‌های اخیر و فرهنگی کردن آنها، نظم جدید خاورمیانه را بر مبنای یک ژئوکالچر نوین بر گرفته از عامل اسلام تشریح خواهد کرد.

مفهوم‌شناسی ژئوکالچر: پیوند فرهنگ و جغرافیا

بی‌گمان همان‌طور که عوامل جغرافیایی در فرایندهای سیاسی نقش داشته و مفهوم قدرت را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ به‌همان ترتیب، مقوله‌ی فرهنگ را نیز به‌عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی متأثر ساخته و به‌عنوان بستر خلق پدیده‌های فرهنگی به‌شمار می‌روند. از آن‌جا که فرهنگ نیز هم‌چون سیاست، همواره میل به دربرگیری اجتماعی و گسترش جغرافیایی دارد، پس هم‌چون سایر پدیده‌های نظام خلقت در بستر زمان و مکان جریان یافته و به خلق رویدادها و نیز چشم‌اندازهای گوناگون فرهنگی منجر می‌شود. شکل‌گیری سیاست فرهنگی در یک بستر جغرافیایی، خود مبانی انسانی جغرافیای محیطی را دگرگون می‌کند. این سیاست فرهنگی با وام‌گیری از جغرافیای انسانی محیط رویداد، خود عامل تغییر آن به‌شمار می‌رود. جغرافیا و فضای مکانی خود عامل مهمی در تعریف متغیر فرهنگ می‌باشد. (حیدری، ۱۳۸۴: ۹۷)

از سوی دیگر، فضای جغرافیایی^۱ محصول روابط متقابل میان مکان‌هاست. فضای جغرافیایی مانند فضای اقتصاددانان و ریاضی‌دانان، از ترکیب مجموعه‌ای از مناسبات پدید آمده است که همواره در حال تغییر و تحول می‌باشند، اما این روابط و مناسبات تنها در خلأ شکل نگرفته‌اند، بلکه در سطح سیاره‌ی زمین و در محیط انسانی موجودیت یافته‌اند. خود فضای جغرافیایی که از دیدگاه مکانی و فضایی تشکیل شده، دربر دارنده‌ی نمادهای گوناگونی فضایی و مکانی می‌باشد. در دیدگاه مکانی منظور از فاصله^۲ تنها فاصله‌ی فیزیکی مبتنی بر سنجش دوری و نزدیکی است، اما در دیدگاه فضایی، مفهوم فاصله، علاوه بر فاصله‌ی فیزیکی، در برگیرنده‌ی مفهوم فاصله‌ی اجتماعی، زمانی و ادراکی نیز می‌باشد. نماد معنایی مکان، سنت و فرهنگ بومی است، اما نماد معنایی فضا جریان آزاد و سریع اطلاعات و جهانی‌شدن فرهنگ‌هاست که ابتدا در

^۱ - Geographical Space

^۲ - Distance

دهه‌ی شصت توسط «مک لوهان» تحت عنوان دهکده‌ی جهانی ارتباطات مطرح شد و سپس توسط «مانوئل کاستلز»^۱ در قالب مفهوم «جامعه‌ی شبکه‌ای»^۲ معرفی گردید. (کاستلز، ۱۳۸۰)

تفاوت میان دو مفهوم جغرافیایی مکان و فضا با تفاوت میان دو مفهوم محلی شدن^۳ و جهانی شدن نزدیک و قابل انطباق است. از این رو، امروزه بررسی چگونگی تعامل و تقابل میان ارزش‌های و هویت‌های مکانی از یک سو، با فرایندهای پیچیده‌ی فضایی از سوی دیگر، اساس تحلیل جغرافیای سیاسی مدرن و علم ژئوپلیتیک را تشکیل می‌دهد.

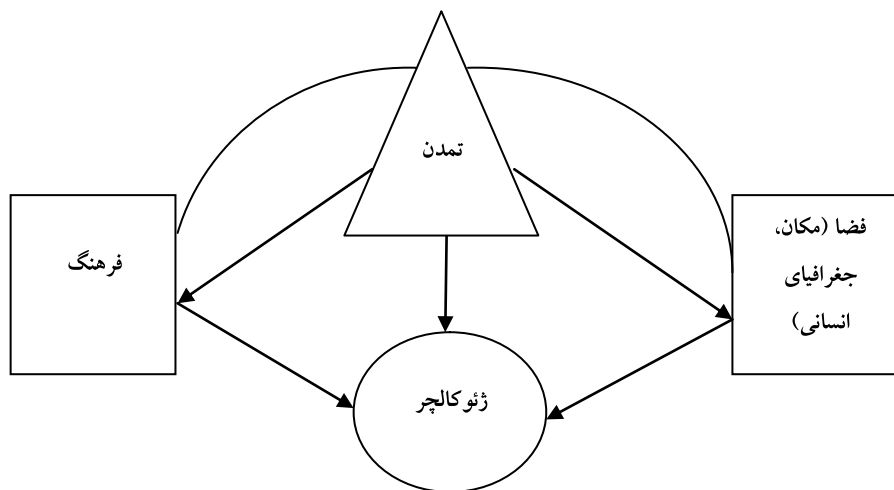
در گفتمان جدید ژئوپلیتیک و ژئوکالچر معاصر، عناصر دیگری هم‌چون احساس قلمروخواهی^۴ و محلیت از نقش برجسته‌ای برخوردارند که توجه به آنها می‌تواند مبنای بازشناسی مفهوم مورد نظر ما باشد. (حیدری، ۱۳۸۴: ۱۰۰) اما دوران جدید عصر جهان‌گرایی و حرکت از محلی‌گرایی و قلمروگرایی فیزیکی به محلی‌گرایی و قلمروگرایی جهانی و فرهنگی است.

در عین حال، در پیشوند «ژئو» مفهومی جهانی نهفته است که دربرگیرنده‌ی درکی سیاره‌ای از فرایند گفتمان دیالکتیکی قدرت می‌باشد. این اصطلاح ما را ناگزیر از تلقی جهانی و جهانی‌اندیشی سیاسی می‌سازد که در پرتو آن مفهوم ژئوکالچر معنا می‌یابد. بنابراین، همان‌طور که در علم ژئوپلیتیک، ساختار جهانی قدرت سیاسی و در ژئواکونومی^۵ ساختار جهانی قدرت اقتصادی مورد نظر است، در ژئوکالچر^۶ نیز ساختار و فرایند قدرت فرهنگی، آن هم در مقیاس سیاره‌ی زمین مورد توجه خواهد بود.

از طرف دیگر، مفهوم‌شناسی واژه‌ی «ژئو» همراه با فرهنگ معنای ژئوکالچر را می‌سازند. فرهنگ نیز ربط وثیقی به تمدن دارد و تمدن خود برآمده از فضای مکانی و برساخته و سازنده‌ی جغرافیای انسانی و فرهنگ سرزمینی می‌باشد. (همان: ۱۰۰)

1 - Manuel Castells
 2 - network Society
 3 - Locality
 4 - Territoriality
 5 - Geo Economy
 6 - Geo culture

این دو معنا از آن جهت به یکدیگر نزدیک هستند که هر دو مستلزم استقرار در مکان معینی از سطح زمین می‌باشند که دربرگیرنده‌ی دو جنبه‌ی اساسی مقرر^۱ و موقعیت فیزیکی^۲ و نیز موقعیت محلی^۳ است. از همین دوران بود که در هم تنیدگی سه نهاد اصلی نظام اجتماعی و تمدنی از جغرافیا شروع شد و به پیوند سه عنصر (دین، سیاست، اقتصاد) منتهی شد و موجب بارور کردن فرهنگ انسانی شد. بر همین اساس، سه پایه‌ی اساسی تشکیل‌دهنده‌ی مفهوم ژئوکالچر، مکان، فرهنگ و متعاقب آن تمدن می‌باشد.



شکل شماره ۱ - پایه‌های اساسی تشکیل‌دهنده‌ی مفهوم ژئوکالچر

در حالی که معمولاً طی دوره‌های زمانی نسبتاً کوتاه الگوهای فرهنگی دچار تغییرات موضعی و یا تحولات اساسی می‌گردند، الگوهای تمدنی دیرپا بوده و طی دوره‌های زمانی طولانی تقریباً ثابت و پایدارند. به گونه‌ای که مثلاً با وجود فرهنگ‌های بی‌شماری که طی تاریخ در جوامع گوناگون شکل گرفته، تاریخ‌شناسانی هم‌چون «آرنولد توین‌بی»، تنها به وجود بیست

1 - Site
2 - Situation
3 - Location

و سه تمدن بزرگ بشری اعتقاد دارند. (مفتخری، ۱۳۹۰: ۳۰) بر همین اساس، مفهوم ژئوکالچر و تلفیق عامل زمان و مکان اشاره به یک مکان محیطی با یک فرهنگ مجزا و تمدنی دیرپا دارد که این تمدن و فرهنگ سرزمینی می‌تواند جهانی شود؛ چرا که همان‌طور که ذکر شد، فرهنگ با مفهوم محلی‌گرایی و بعد از آن جهانی‌شدن پیوند خورده است. (اخباری و موزن، ۱۳۸۹: ۳۷) همان‌طور که بیان شد، سیال شدن قدرت در فضای جهانی و بسط مفهوم تفکر فرهنگی و حرکت ژئوکالچر از محلی‌گرایی به سمت جهان‌گرایی فرهنگی باعث شده تا مفهوم ژئوکالچر بُعدی جهانی پیدا کند و حوزه‌ی تمدن‌های دیگر را نیز درنوردد. بر همین اساس، در بُعد مفهوم‌شناسی می‌توان تعریف زیر را برای ژئوکالچر پیشنهاد کرد:

"ژئوکالچر یا ژئوپلیتیک فرهنگی فرایند پیچیده‌ای از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی است که طی آن فرهنگ‌ها هم‌چون سایر پدیده‌های نظام اجتماعی همواره در حال شکل‌گیری، تکامل، آمیزش و جابه‌جایی در جریان زمان و در بستر محیط جغرافیایی کروی زمین می‌باشند. به عبارت دیگر، ژئوکالچر ترکیبی از فرایندهای مکانی - فضایی قدرت فرهنگی میان بازیگران متنوع و بی‌شماری است که در لایه‌های مختلف اجتماعی و در عرصه‌ی محیط یک‌پارچه‌ی سیاره‌ی زمین به نقش‌آفرینی پرداخته و در تعامل دائمی با یکدیگر به سر می‌برند. از این‌رو، بر اثر همین تعامل مداوم است که در هر زمان چشم‌انداز فرهنگی و ویژه‌ای خلق می‌شود. بنابراین، ساختار ژئوکالچر جهانی بیانگر موزائیکی از نواحی فرهنگی کوچک و بزرگ است که محصول تعامل‌های مکانی - فضایی قدرت فرهنگی هستند که در طول و به‌موازات یکدیگر حرکت می‌کنند. بر همین اساس، جغرافیای محیطی خاورمیانه و فضا و مکان آن تحت تأثیر تمدن اسلامی بوده است که این تمدن در کنار تأثیرپذیری از محیط مکانی و فضایی خاورمیانه و جغرافیای انسانی آن، فرهنگی را به وجود آورده است که از آن با نام فرهنگ اسلامی یاد می‌شود. این فرهنگ در بُعد محلی در ابتدا در جغرافیای خاورمیانه بود، اما به مرور زمان تحت تأثیر فرایند جهانی‌شدن و ژئوپلیتیک فضایی و مکانی به‌سمت جهان‌گرایی و حوزه‌های فرهنگی و تمدنی دیگر حرکت کرده است تا آنها را نیز تحت نظر حوزه‌ی ژئوکالچر خود درآورد. بر همین اساس، این فرهنگ برگرفته از فضای سرزمینی و جهانی هویت خاصی

را به وجود آورده است که این هویت از فرهنگ برگرفته از تمدن اسلامی است و از آن به عنوان هویت اسلامی یاد می‌شود. همین هویت اسلامی خود می‌تواند بر مبنای عقیدتی و ایدئولوژیک و فضای منطقه‌گرایی و سرزمینی، مبنای جنبش‌های جدیدی شود که به سمت فراگیر شدن این هویت و فرهنگ حرکت کنند و همین‌طور از بُعد محلی‌گرایی، همین ژئوکالچر هویتی باعث به وجود آمدن اتحادی از کشورها در محله و منطقه‌ی خود شود تا این کشورها بر اساس ژئوکالچر جدید بتوانند نظم نوینی را تعریف کنند. بر همین اساس، در بخش بعدی به تحولات جهان عرب و ۴ کشور مهم آن می‌پردازیم.

تحولات جهان عرب؛ فروپاشی نظم نوین؛ چالش دموکراسی خواهی

قیام‌های گسترده‌ی مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا که بعد از خیزش مردم تونس آغاز شد، باعث ورود این منطقه به مرحله‌ی نوینی از حیات سیاسی و اجتماعی گردید که مشخصه‌ها و ارکان اصلی آن هنوز به صورت دقیق و کامل مشخص نیست. سرایت این تحولات و اعتراضات با آغاز قیام‌ها و اعتراضات مردمی در کشورهای تونس، مصر، اردن، یمن، به کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس به دلیل ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این کشورها مورد انتظار بود که با تغییر نقشه‌ی سیاسی و ساختار حکومت‌ها، برخی از ارکان شاکله‌ی قدیم فرو ریخته و نظم جدیدی در حال شکل‌گیری است. در حال حاضر، پیش‌بینی سمت و سوی تحولات و سیمای آینده‌ی خاورمیانه امری ساده نیست. وجود بازیگران مختلف و تأثیرات متقابل رقابت‌ها و تعامل‌ها پیچیدگی مسأله را افزایش می‌دهد. تغییرات چشمگیر و غیرمنتظره امیدهای زیادی را برانگیخته است که کشورهای خاورمیانه نیز به‌زودی از مزایای دموکراسی بهره‌مند خواهند شد. اگرچه شواهدی تحقق این امید را تقویت می‌سازد، اما در عین حال گذار به دموکراسی هنوز با موانع و چالش‌های عمده‌ای روبه‌روست. عمده‌ی نیروهای مخالف در کشورهایی که در آنها مبارزه با دولت‌ها در جریان است، خود را دموکراسی‌خواه معرفی می‌کنند. ماهیت ضدخودکامگی این حرکت‌ها، مطالبه‌ی آزادی و مشارکت نامشروط سیاسی و پر رنگ بودن ستیز با استبداد و فضای سیاسی بسته باعث شده است تا از سوی

عده‌ای انفجار اجتماعی اخیر در خاورمیانه، موج چهارم دموکراسی‌خواهی نام بگیرد. این موج دموکراسی‌خواهی به‌جز مطالبات سیاسی، مطالباتی از نوع، اقتصادی اجتماعی، فرهنگی و ... دارد. البته مهم‌ترین درخواست آن مطالبات سیاسی است. (Kaplan, 2011) اگر به سیر شروع این جنبش‌ها که از تونس شروع شد، نگاهی بیندازیم؛ علاوه بر مطالبات اقتصادی و اجتماعی، مطالبات سیاسی در رأس درخواست‌های معترضان بوده است. پایمال شدن ارزش‌های بومی و هویت اسلامی، نابرابری‌های سیاسی بین اکثریت و اقلیت، عدم دستیابی به منافع ملی و ارزشی و عدم هم‌سویی سیاست خارجی حکومت با مردم و ارزش‌های آنها، وضعیت نابسامان اقتصادی و ... منجر به قیام و اعتراض سیاسی شده است. با توجه به این، در ادامه با گذری کوتاه به تحولات ۴ کشور تونس، مصر، بحرین و یمن می‌پردازیم.

الف) تونس: تونس الهام‌بخش تمام تحولاتی است که جهان عرب را در بر گرفته است. به‌رغم موانعی که رژیم‌های سیاسی در یمن، بحرین، لیبی و مصر در برابر موج این تحولات ایجاد کرده‌اند، سرنگونی زین‌العابدین بن‌علی، دیکتاتور تونس هم‌چنان از تأثیرگذارترین و انگیزه‌بخش‌ترین عوامل در روندهای سیاسی خاورمیانه و جهان در ماه‌های اخیر بوده است. تظاهرات خشم‌آلود و توأم با خشونت چند هزار نفری در پایتخت تونس بر اثر خودسوزی یک جوان کارگر تونسی پایه‌گذار روند تحولات بعدی بود. تحولات کشور تونس با جرقه‌ی اقتصادی شروع به آتش و فوران کرد. خودکشی یک جوان بی‌کار در جلوی ساختمان دولتی و در مقابل مردم، مشکلات و زخم‌های کهنه‌ی مردم را بیدار کرد و باعث شد تا آتش اعتراض پا به عرصه‌های فزاینده‌تر بگذارد و حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و ارزشی را نیز دربرگیرد. روزی که حکومت بن‌علی سرنگون شد، تونس با جمعیت ۱۰ میلیونی‌اش رسماً ۵۰۰ هزار بی‌کار داشت که بیش‌تر آنها فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها بودند. هر چند حکومت تونس در زمان بن‌علی بیش‌تر به غرب نزدیک شده و قراردادهای کلانی را با شرکت‌های خصوصی آمریکایی و فرانسوی امضا کرده بود. هم‌چنین بن‌علی در چند سفری که به آمریکا داشت، با نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی دیدار و چند قرارداد همکاری با آن رژیم

امضا کرده بود. (Walker, 2011) موج مشکلات اقتصادی به‌اضافه‌ی نارضایتی داخلی از وضعیت سیاسی و همچنین سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم بن‌علی باعث طغیان مردم تونس به‌سوی براندازی رژیم حاکم شد. با توجه به این‌که بخش قابل توجهی از درآمد کشور تونس از گردشگری تأمین می‌شود، سیاست‌های نادرست دولت در این حوزه و همچنین سیاست‌هایی که منجر به نادیده گرفتن هویت اسلامی و بومی مردم عرب‌زبان تونس در شمال آفریقا می‌شد، خشم مردم را برانگیخت و باعث طغیان علیه رژیم حاکم شد. (حسینی فرد، ۱۳۹۰) طغیان سیاسی در تونس با عدم امنیت اقتصادی مردم و با نادیده گرفتن آن توسط حاکمیت داخلی شروع و به دیگر حوزه‌ها سرایت کرد. هویت بومی مردم عرب‌زبان تحت فشار اقتصادی منجر به فوران کردن آتش‌فشانی سیاسی شد. مردم تونس از همان آغاز با طرح شعارهای اسلامی ضمن اعتراض به کشورهای غربی تأکید اصلی خود را بر حفظ هویت اسلامی و بازگشت به آن قرار دادند. حتی رهبران جنبش «النهضة» در اظهارنظرهایشان بازگشت به هویت بومی و اصیل اسلام را خواستار شدند.

(ب) **مصر:** قیام مصر بعد از تحولات تونس و خروج رئیس‌جمهور این کشور در حالی آغاز شد که شرایط مصر در آستانه‌ی بی‌ثباتی و تحولات جدی بود. با توجه به محدودیت‌های اعمال شده از سوی مبارک در خصوص روند دموکراتیک کشور و بستن فضای سیاسی مصر، به‌خصوص آن‌چه در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ نمایان شد، حکومت مصر امکان هرگونه مشارکت احزاب و گروه‌های مخالف در ساختار قدرت و برخورداری آنها از فضای باز سیاسی، رسانه‌ای و مطبوعاتی را از بین برد. در این وضعیت، همان‌گونه که برخی از صاحب‌نظران پیش‌بینی می‌کردند، تحول در مصر بسیار محتمل بود و آغاز این تحولات و بی‌ثباتی‌ها نیازمند یک حادثه‌ی خاص بود. بسترها و ریشه‌های اعتراضات و تحولات کنونی مصر، به متغیرهای مختلفی به‌خصوص فضای بسته‌ی سیاسی و اقتدارگرایی نظام سیاسی، معضلات و چالش‌های اقتصادی مردم و حتی جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دولت مبارک نسبت داده

می‌شود؛ مسائلی که در شعارهای مردم در اعتراضات و درخواست‌های گروه‌های سیاسی نیز آشکار است. مهم‌ترین مطالبات معترضان و گروه‌های سیاسی مخالف مصر شامل کنار رفتن حسنی مبارک از قدرت، اصلاح قانون اساسی و برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک، فضای باز سیاسی و آزادی بیان و اصلاحات اقتصادی بود. (اسدی، ۱۳۸۹: ۱۱-۳) در این خصوص، مبنای جنبش‌های اعتراضی در مصر با توجه با غالب شدن شعارهای اسلامی - عربی در جریان تظاهرات رنگ استکبارستیزی و هویتی - بومی به خود گرفت. مصر به‌عنوان مهم‌ترین کشور عربی تأثیرات فکری و فرهنگی مختلفی بر جهان اسلام دارد و به‌همین منظور، غرب و آمریکا از حاکم شدن گفتمان اسلامی بر فضای سیاسی حاکم بر مصر فوق‌العاده هراسناک بودند. فضای باز سیاسی در مصر مطمئناً در آینده می‌تواند انتقادات و اعتراضات سیاست خارجی تک‌بُعدی و صریح در پیوند با رژیم صهیونیستی و آمریکا را افزایش داده و در نتیجه، جهت‌گیری‌های سیاست منطقه‌ای مصر را به‌سوی اتحاد با آمریکا و رژیم صهیونیستی تعدیل نماید؛ چرا که یکی از مطالبات اصلی مردم مصر از گذشته تا کنون که از مبنای هویتی و ایدئولوژیک دینی آنها شکل می‌گیرد، قطع رابطه با رژیم صهیونیستی و در پیش گرفتن سیاست ارزشی مطابق با خواست مردم و حمایت از مقاومت مردم فلسطین بوده است. این را به‌وضوح می‌شد در شعارهای مردم در تظاهرات مصر مشاهده کرد. (Ikfal Raharjo, 2011) هم‌چنین اخلاقی و اسلامی شدن بخشی از قوانین مصر و فضای داخلی کشور از دیگر مطالبات گروه‌های اسلامی در مصر بوده است. جرقه‌ی طغیان در مصر به‌دلیل فراهم نشدن بُعد امنیت سیاسی و هم‌چنین امنیت ارزشی مردم شروع شد. فضای بسته‌ی سیاسی مصر و عدم مشارکت گروه‌های سیاسی و هم‌چنین در پیش گرفتن سیاست‌های خارجی و داخلی ناسازگار با هویت بومی - اسلامی عرب‌ها از سوی رژیم مبارک باعث به‌وجود آمدن اعتراضات و انقلاب مصر شد. (احمدی و بیدالله‌خانی، ۱۳۹۱: ۵۵) در مورد مصر باید اشاره کرد که مهم‌ترین بُعد هویت بومی - اسلامی را این کشور به نمایش گذاشت. مصری‌ها بعد از چند دهه

دیکتاتوری و بعد از بیداری اسلامی و بازگشت به هویت اسلامی با شروع اعتراضات از نمازهای جماعت به طور دسته جمعی و سر دادن شعارهای «الله اکبر» ضمن بازگشت به هویت خویش، خواهان تغییرات گسترده در فضای داخلی و سیاست خارجی از جمله مسأله‌ی فلسطین شدند. بر این اساس، مسأله‌ی فلسطین برای مصر و دیگر عرب‌ها یکی از مبانی هویتی اصلی آنهاست.

ج) بحرین: بحرین در طول چند ماه از سال ۲۰۱۱، به یکی از حوزه‌های اصلی اعتراضات و قیام‌های مردمی در مقابل حکومت‌ها در خاورمیانه و شمال آفریقا تبدیل شده است. هر چند آغاز مرحله‌ی کنونی اعتراضات مردمی در بحرین با تحولات تونس و مصر آغاز شد، اما نارضایتی‌ها و اعتراضات این مقطع ریشه‌ای دیرینه دارد و به گسترش شکاف دولت و جامعه مربوط است. (Katzman, 2012) تبعیض گسترده علیه شیعیان، محدودیت‌های سیاسی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی، ریشه‌های اصلی قیام مردمی در بحرین است که به بحران کنونی منجر شده است؛ بحرانی که در آن مردم و گروه‌های مخالف، حکومت بحرین و بازیگران خارجی مانند شورای همکاری خلیج فارس و آمریکا بازیگران اصلی محسوب می‌شوند و رویکردهای خاص خود را در این خصوص اتخاذ کرده‌اند. وقوع اعتراضات و تداوم آن در سطحی گسترده در بحرین، نشان‌دهنده‌ی وضعیت خاص و متفاوت آن در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. اکثریت شیعی جمعیت بحرین و حاکمیت اقلیت سنی آن، وسعت و جمعیت اندک این کشور که باعث آسیب‌پذیری بالای آن است و هم‌چنین رابطه‌ی ویژه و راهبردی رژیم سیاسی حاکم بر بحرین با عربستان سعودی و آمریکا از جمله ویژگی‌های بحرین است که ریشه و نحوه‌ی پیشرفت و کنترل تحولات اعتراضی اخیر این کشور از طریق آنها قابل تبیین است. (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۱۳۹۰: ۱۴-۳) رویکرد و مطالبات مردم و گروه‌های سیاسی مخالف در مراحل مختلف تحولات، متفاوت بوده است. در ابتدا مردم خواستار اصلاحات و کنار رفتن دولت شدند، اما با حمله‌ی نیروهای امنیتی به متحصنان در میدان «لؤلؤ»، رویکرد و درخواست‌های مخالفان وارد مرحله‌ی جدیدی شد.

بعد از خشونت‌های میدان لؤلؤ، تظاهرات و اعتراضات مردمی گسترده‌تر شد و بخشی عمده‌ای از مردم شیعی بحرین را در بر گرفت. هم‌چنین اعضای وفاق از پارلمان بحرین استعفا نموده و پیش‌شرط‌هایی را برای مذاکره مطرح کردند. روند تحولات بحرین اکنون به مسیر نامشخصی پیش می‌رود که باید با گذشت زمان آن را در معرض بررسی‌های بیش‌تری قرار داد.

در واقع، ریشه‌ی اصلی اعتراضات مردمی و تحولات کنونی در بحرین را می‌توان شکاف بین دولت و جامعه و سیاست‌های تبعیض‌آمیز مذهبی خاندان آل‌خلیفه برشمرد که نوعی تبعیض مذهبی محسوب می‌شود. آل‌خلیفه از حدود دو قرن گذشته با حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای (انگلستان و اکنون آمریکا) بر بحرین حکومت نموده و از کسب حقوق اساسی و مشارکت جدی شیعیان بحرین در قدرت ممانعت کرده است. بُعد ایدئولوژیک و ارزشی هویت دینی شیعه در بحرین نیز باعث شده معترضان بر خواست‌های خود پافشاری کنند. حکومت بحرین با به‌کارگیری زور و حمایت متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی سعی در کنترل بحرین دارد. با این حال، گروه‌های مخالف و مردم نیز اعتراضات خود را به‌صورتی پراکنده‌تر ادامه می‌دهند. نکته‌ی مهم افزایش جدی و شاید غیرقابل ترمیم شکاف خاندان آل‌خلیفه و مردم بحرین و از بین رفتن مشروعیت آن است که در بلندمدت چیزی جز چالش، ضعف و یا حتی فروپاشی را برای حکومت بحرین به‌دنبال نخواهد داشت. حاکمیت داخلی در بحرین با نادیده گرفتن بُعد امنیت ارزشی و سیاسی اکثریت تشیع و پیگیری سیاست‌های متعارض با منافع مردم هم‌اکنون دچار چالش جدی شده است. حکومت خاندان آل‌خلیفه با نادیده گرفتن خواست‌های مردم تشیع و هم‌چنین بخشی از اهل سنت معترض در این کشور، هویت بومی - اسلامی این مردم را بیدار کرد تا با از دست دادن مشروعیت خود در حال فروپاشی قرار گیرد. (Bollyn, 2011)

هم‌چنین از آنجا که ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا در بحرین مستقر است، غرب و آمریکا از هر تحول و اتفاقی که در بحرین رخ دهد و ثبات سیاسی خاندان حاکم را برهم زند، بسیار نگران هستند؛ به این دلیل است که آمریکا با دستوری به متحد منطقه‌ای خود (عربستان) سرکوب مردم بحرین را شروع کرده است. در این میان، هر اتفاق و تحولی در بحرین بدون شک به نفع جمهوری اسلامی تمام می‌شود که این می‌تواند مبنای امنیتی و هویت و ژئوکالچر

خاورمیانه را عوض کند، چرا که با وجود کوچک بودن بحرین، اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیک آن برای آمریکا فوق‌العاده مهم است.

(د) **یمن:** ناآرامی‌ها در یمن با موقعیت ویژه‌ای که این کشور دارد، می‌رود تا به گره‌ی کوری بدل شود که گشایش آن آسان به نظر نمی‌رسد. علی عبدالله صالح از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۰ رئیس‌جمهور یمن شمالی بوده و از سال ۱۹۹۰ تا کنون در مقام ریاست جمهوری یمن قدرت را در این کشور در دست دارد، از ماه‌های نخستین سال ۲۰۱۱ میلادی شاهد تظاهرات مردم علیه دولت خود بوده است. صالح در طی دوران زمامداری خود، کارنامه‌ی چندان موفقی از خود بر جای نگذاشته است، به طوری که فقر و بی‌کاری گسترده، فساد دستگاه‌های دولتی و فضای بسته‌ی سیاسی در داخل کشور و سیاست خارجی نه‌چندان حساب‌شده‌ی وی، مردم یمن را به ستوه آورد. پس از آغاز تظاهرات گسترده‌ی معترضان یمنی و در تاریخ دوم فوریه‌ی سال ۲۰۱۱، صالح اعلام کرد که در انتخابات دو سال بعد ریاست جمهوری یمن شرکت نخواهد کرد و خواهان آن شد که باقی‌مانده‌ی دوران زمامداری خود را طی کند. تظاهرکنندگان به این قول وی اعتماد نکردند و کماکان خواهان کناره‌گیری او شدند. (Raghavan, 2011)

صالح پس از عکس‌العمل خشونت‌آمیز نیروهای امنیتی به تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم صنعا، تحت فشارهای داخلی و بین‌المللی فراوان به طرح شورای همکاری خلیج فارس برای مهلت یک‌ماهه‌ی کناره‌گیری از قدرت و مصون ماندن خود و خانواده‌اش از تعقیب قضایی تن داد، ولی دست‌کم سه بار حرف خود را پس گرفت. وی که سوم ژوئن در انفجار مسجد کاخ ریاست جمهوری زخمی شد و یک روز پس از آن برای درمان به عربستان سعودی رفت، تا کنون نیز اقدامی با هدف کناره‌گیری از قدرت انجام نداد. از آنجا که در یمن، نگهداری اسلحه توسط مردم عادی امری رایج است و در بیش‌تر خانه‌ها سلاح یافت می‌شود؛ با این وجود، تا امروز عدم پاسخ مسلحانه‌ی تظاهرکنندگان غیرمسلح به آتش نیروهای امنیتی، شگفتی ناظران را برانگیخته است. البته در صورت ادامه‌ی این شرایط، نگرانی از این‌که مردم دست به اسلحه ببرند و این

کشور در آستانه‌ی جنگ داخلی دیگری قرار گیرد، کماکان وجود داشت. با این حساب، به نظر می‌رسد تمامی کشورهای منطقه و جامعه‌ی بین‌المللی بر این امر که دوران علی عبدالله صالح به سر رسیده، اتفاق نظر داشتند. (غفوری، ۱۳۹۰) با توجه به بافت قبیله‌ای یمن و دوران طولانی که مردم تحت سلطه‌ی رژیم عبدالله صالح بوده‌اند، باید دید که آیا یمن می‌تواند به سمت دموکراسی برود یا نه؟ با توجه به روند تظاهرات در یمن که نسبت به مصر و جاهای دیگر خشونت کم‌تری را به خود دیده است و هم‌چنین سر دادن شعارهای اسلامی و وحدت قبیله‌ها می‌توان امیدوار بود که یمن در آینده به سمت یک دموکراسی ابتدایی، گام‌های تدریجی را بر دارد. البته این امر با اصلاحات اساسی در ساختارهای سیاسی قبیله‌ای خواهد بود، چرا که گذار سریع به نظام دموکراتیک برای یمن خطراتی را از نوع رسیدن به یک نظام پوپولیستی به همراه دارد. اما نکته‌ی مهم در مورد یمن، موقعیت راهبردی این کشور در دهانه‌ی «باب المندب» است که دریای سرخ و مدیترانه را به اقیانوس هند متصل می‌کند. علاوه بر این، یمن به دلیل فقر مفرط، یکی از پایگاه‌های اصلی جذب و پرورش نیروهای القاعده می‌باشد. حرکت یمن به سمت دموکراسی و هویت بومی اسلامی و روشنگری مردم می‌تواند یمن را به حوزه‌ی کشورهای اسلامی وارد کند و هویت اسلامی با مبنای ژئوکالچری خود در واقع، ساختار قدرت، نظم و امنیت منطقه‌ای را در منطقه دگرگون خواهد کرد و بساط کشورهای فرامنطقه‌ای نیز بدون شک جمع خواهد شد.

انقلاب اسلامی: چارچوب هویت‌بخش برای ژئوکالچر نوین هویتی اسلام

انقلاب اسلامی ایران تداوم و نقطه‌ی عطفی در حرکت احیای اسلامی معاصر است. دو تحول اساسی در چند دهه‌ی اخیر سبب شده است که چشم‌انداز احیای هویت اسلامی از زمینه‌های مساعدتری برخوردار باشد. ظهور نگرش‌های پسامدرن در درون غرب و نیز پیدایش جهانی‌شدن، دو عاملی هستند که هر دو به تضعیف تدریجی سیطره‌ی مدرنیسم غربی انجامیدند. به نظر می‌رسد شرایط جدید فرصت‌های بیش‌تری را برای حرکت اسلام‌گرایی

معاصر فراهم می‌سازد. بعد از بحران مدرنیسم، در شرایط حاضر بسترهای مناسبی برای رشد هویت دینی نمودار شده است. (بهروز لک، ۱۳۸۶: ۴-۲) بر این اساس، در شرایط جدید جهانی شدن نکته‌ی مهم برای اسلام‌گرایی معاصر فعال شدن و بازگشت به هویت اسلامی در جهان اسلام می‌باشد. چنان‌که «کاستلز» به‌خوبی نشان داده است، ظهور جریان‌های مختلف هویت‌مدار در عصر جامعه‌ی شبکه‌ای را می‌بایست در هویت‌های بدیلی دانست که در برابر هویت مسلط مدرن شکل گرفته‌اند. (کاستلز، ۱۳۸۹)

به هر حال، هویت عاملی است که اسلام سیاسی با تمسک به احیای هویت اسلامی در جهان اسلام توانست در برابر مدرنیسم به تفوق و برتری دست یابد. (بابی سعید، ۱۳۷۹: ۱۲۹)

نتیجه‌ی این امر، مرکزیت‌زدایی از هژمونی غرب بود؛ کاری که هیچ‌کدام از جریان‌های مبارز درون جهان اسلام نمی‌توانست چنین کاری را انجام دهد. (همان: ۹۰) بدیهی است که در فضای جهانی شدن نیز اسلام سیاسی می‌تواند با فراخوانی به هویت اسلامی که مبتنی بر محوریت اسلام به‌عنوان دال برتر و واژگان نهایی در تعبیر رورتی می‌باشد، در برابر هویت‌های دیگر عمل نماید.

گذشت بیش از ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران عملاً هویت اسلامی را در کانون توجه جهانیان قرار داد. انقلاب اسلامی نمودی از بازگشت مسلمانان به هویت اسلامی خویش بوده است. چنین هویتی در صدر اسلام و با محوریت پیامبر گرامی اسلام^(ص) و دعوت او که در کتاب، سنت و اهل بیت او^(ع)، بازتاب و تداوم یافت، شکل گرفت. در طول تاریخ اسلام چالش‌های گوناگونی در برابر هویت اسلامی شکل گرفت؛ چالش مواجهه‌ی مسلمانان با استعمار غرب و چهره‌ی فکری و تمدنی آن سبب گردید تا برخی از فرهیختگان جهان اسلام شیفته‌ی غرب شده و هویت اسلامی مردم مسلمان را به فراموشی بسپارند. سال‌ها تلاش غرب و غربزدگان داخلی برای درست کردن بحران هویتی در جهان اسلام توانست در بخشی از مردم مسلمان تغییر ایجاد کند. بعد از این سال‌ها تلاش و مجاهدت مصلحان برای احیای اسلام و تمدن اسلامی، در نهایت امر با رهبری امام خمینی^(ره) در انقلاب اسلامی ایران به‌ثمر نشست و در برابر سیطره‌ی فرهنگ و هویت غربی، هویت اسلامی خود را بازیافت. (خواججه سروی، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۳)

پیروزی انقلاب اسلامی عملاً زمینه‌ساز احیای هویت اسلامی در دیگر نقاط جهان اسلام

گردید و از این حیث شاهد شیوع و گسترش حرکت اسلام‌گرایی در جهان بوده‌ایم. عمیق‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی را می‌بایست به چالش کشیدن مرکزیت و سیطره‌ی غرب مدرن دانست (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۶۵۳-۶۵۵) که در نهایت با احیای هویت اسلامی موجب شکست گونه‌های بومی مدرنیسم غربی هم‌چون کمالیسم، پهلویسم یا ناصریسم و ... گردید.

با نگاهی تاریخی به تحولات منطقه‌ای خاورمیانه، یک واقعیت نمایان می‌شود و آن این‌که ملت‌های منطقه از عمق وجود به اسلام پایبند هستند و آن را گرامی می‌دارند. وحدت و هم‌دلی مردم حول محور اسلام و اعتقادات دینی در مبارزه با دیکتاتورهای خودکامه از یک‌سو و بازخوانی هویت دینی و هویت ملی این کشورها از سوی دیگر و در ادامه این‌که مقابله با خودکامگی و دست‌اندازی رژیم صهیونیستی، همه نیز نشان‌دهنده‌ی این است که شاخص مشترک میان انقلاب ۱۳۵۷ه.ش. ایران و خیزش‌های اخیر مردمی در خاورمیانه به‌وجود آمده است. به دیگر سخن، شاهد این هستیم که اولین سده‌ی هزاره‌ی سوم به‌نوعی بازخوانی انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران است. بازخوانی مجدد اعتقادات مذهبی حول دین مبین اسلام و مبارزه با خودکامگی و نیز مبارزه با کشورهای وابسته به غرب در حال حادث شدن است. در این بین، باید اشاره کرد که انقلاب‌های مردمی در تونس، مصر و بسیاری از کشورهایی که ما در آنها شاهد تحولاتی هستیم، به‌نوعی الهام‌گرفته از انقلاب مردمی ایران هستند. انقلاب اسلامی ایران با بازتعریف مجموعه‌ای از ارزش‌ها و آموزه‌های دینی و اسلامی موجی از دین‌خواهی و اسلام‌گرایی را در منطقه به‌وجود آورد که دستاوردهای معنوی و تحول ادراکی آن رویدادی شگرف برای جهان تعبیر می‌شود. (شیرودی، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۳) انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ با اعتراض عملی به نظم نوین جهانی و نابرابری و ناعدالتی موجود در جهان مبنای شروع تحولات اخیر خاورمیانه بوده است. در این میان، مقامات کاخ سفید و هم‌چنین رژیم صهیونیستی به‌شدت از شبیه‌سازی انقلاب‌های عربی با انقلاب ایران و تأثیر ایران بر آنها نگرانند و سعی می‌کنند تا از این شباهت پرهیز کنند. در همین زمینه، می‌توان به اظهارنظر نمایندگان مختلف مجلس سنای آمریکا و همین‌طور بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی اشاره کرد که بعد از انقلاب مصر از تأثیر ایران بر مصر ابراز نگرانی کرده بود و

گفته بود رژیم صهیونیستی از این‌که مصر به جمهوری اسلامی دیگری تبدیل شود، بسیار هراسناک است. (english.aljazeera.net, 31Jan, 2011) در کل، بر خلاف اظهارنظر بعضی‌ها خیزش‌های اخیر بر اساس مبنای هویت سازه‌انگارانه‌ی بومی خویش به دلایل ذیل اسلامی و متأثر از انقلاب ایران هستند: اول این‌که در این کشورها، اسلام‌گراها محبوبیت قابل توجهی دارند و از مخالفان اصلی حکومت‌های دیکتاتوری بوده‌اند؛ دوم این‌که شعارهای مردم این کشورها «الله اکبر» و «لا اله الا الله» است و سوم این‌که میعادگاه مردم، نماز جمعه و مساجد بوده است. علاوه بر این، خیلی از کسانی که سردمدار این جنبش‌ها بوده‌اند، به‌خصوص در مصر به تأثیر خودشان از انقلاب ایران اشاره کرده‌اند. علاوه بر این، تأثیر بلندمدت و غیرمستقیم انقلاب ایران بر کشورهای عربی بیش‌تر است؛ چرا که بُعد استبدادستیزی و عزت‌طلبی و مبارزه با افراد وابسته و ایدئولوژی ضدغربی و هویت اسلامی که بازگشت به خویشتن را تبلیغ می‌کرد، همه از تأثیرات انقلاب اسلامی بوده است. (بزرگی، ۱۳۸۴: ۲۶-۴۹)

همان‌طور که در انقلاب ایران مشاهده کردیم، واکنش اسلام شیعه به مدرنیزاسیون وارداتی و از بالا به پایین در حکومت پهلوی، همان واکنش و بحرانی را رقم زد که در شاخه‌ی سنی اسلام به‌وجود آمده است؛ یعنی بحرانی بزرگ با ابعادی بسیار وسیع که مهم‌ترین آن بُعد فرهنگی است. در پاسخ به‌همین بحران، سرانجام عملی انقلابی و مبتنی بر فرهنگ بومی - شیعی به‌وقوع پیوست که از لحاظ نظری، در نتیجه‌ی طرح نظریه‌ی ولایت فقیه توسط بنیانگذار این انقلاب بود. در واقع، نظریه‌ی ولایت فقیه، حاصل یک نو‌زایی عمیق در حوزه‌های علمیه‌ی محافظه‌کار شیعی که سنت طولانی جدایی دین از سیاست و عدم دخالت فقها در حیطه‌ی امر سیاسی را به یدک می‌کشید، بود که طی سال‌های تبعید حضرت امام^(ره) در نجف مطرح شد. رد ایدئولوژی‌های غرب در اشکال مشروطه‌ی سلطنتی، لیبرالیسم و سوسیالیسم در انقلاب اسلامی رویداد کم‌اهمیتی به‌شمار نمی‌رود. این امر، بیان‌گر قطع رابطه‌ی بنیادی با مقدمات فکری‌ای بود که باعث شد ایران نزدیک به صد و پنجاه سال تحت سیطره‌ی جغرافیای فرهنگی (ژئوکالچر) تفکر غربی، امکان هرگونه رشد و پیشرفت را از دست بدهد.

در حقیقت، همان‌طور که «پیتر کالورث» در کتاب «انقلاب و ضدانقلاب» می‌گوید: «غرب آن‌چنان مست بسط و توسعه‌ی جهانی کردن سکولاریسم بود که نتوانست حرکت حقیقی و اصیل انقلاب اسلامی را در متن جهان مدرن حس کند و تشخیص دهد که نیروی دین هنوز تا آن اندازه قدرتمند است که بتواند دگرگونی‌های بنیادین در جهان ایجاد نماید و امام خمینی^(ره) تنها رهبری باشد که بیش از دیگران بر دگرگونی تصورات این قرن اثر گذاشته باشد. اکنون که سه دهه از این واقعه‌ی عظیم گذشته است، مهم‌ترین پرسش برای هر متفکری این است که آیا بحث کردن از ژئوکالچر انقلاب اسلامی مبنایی دارد؟ ژئوکالچر پیش از هر چیز بیان‌گر چارچوب فرهنگی‌ای است که انقلاب اسلامی در محدوده‌ی آن فعالیت می‌کند و مقدمات فکری خود را نه در یک محدوده‌ی ملی و محلی، بلکه فراملی و فرامحلی منتشر می‌کند. ژئوکالچر انقلاب اسلامی قبل از هر چیز ما را به‌یاد مفهوم دیگری می‌اندازد که در فرهنگ انقلاب اسلامی از این مفهوم تحت عنوان «صدور انقلاب» یاد می‌شود.

با وقوع این انقلاب و شعار اصلی آن، یعنی بازگشت به خویشتن اسلامی و رد فضای دو قطبی در حیطه‌ی روابط بین‌الملل، مسلمانان سایر کشورهای منطقه و قبل از همه، شیعیان شروع به بازیابی هویت خویش کردند. این بازگشت، اگر چه با برنامه‌های امپریالیست‌ها قدری ناکام ماند؛ اما اکنون ما شاهد به‌بار نشستن آن هستیم و این یعنی یک انقلاب هویتی در کشورهای اسلامی. در واقع، این انقلاب هویتی در مسلمانان، مرهون انقلاب ایران و شعارهای آن و هم‌چنین پایداری آن در فضای بین‌الملل است و امروزه ما در موج اخیر خیزش‌های اسلامی منطقه شاهدیم که تمامی شعارها و شعائر، از اسلام اخذ شده است. تظاهرات‌ها از نماز جمعه شروع شده و با فریاد «الله اکبر» مردان متدین و زنان محجبه به پیش می‌رود. بر همین اساس، انقلاب اسلامی ایران و مبانی اسلام‌خواهی آن هم‌اکنون در کشورهای جهان عرب باعث خیزش هویت‌خواهی اسلامی شده است. این خیزش‌های اسلامی، علاوه بر رهایی از فضای استبدادی داخلی و مطالبات اقتصادی، خواهان نظم جدیدی در سیستم بین‌المللی بر مبنای وحدت اسلامی و فرهنگ غنی اسلام و هویت اسلامی هستند تا مبنای وحدت و

هم‌گرایی بین کشورها از مبنای امنیتی و نظامی بر مبنایی فرهنگی و هویتی بر اساس اسلام و در واقع، به سمت یک ژئوکالچر هویتی و اسلامی بر اساس فرهنگ اسلام حرکت کند.

تحولات جهان عرب: حرکت از نظم امنیتی - سیاسی به نظم ژئوکالچری هویت اسلامی

اگرچه فهمیدن جنس تحولات دنیای اسلام با توجه به این‌که هنوز در متن واقعه قرار داریم و به‌اندازه‌ی کافی و منطقی از متن واقعه فاصله نگرفتیم تا درک کلی‌تری از آنها داشته باشیم، کاری دشوار است؛ اما علی‌رغم این دشواری‌ها نمی‌توان بزرگ بودن و با اهمیت بودن این رخدادها را نادیده گرفت. اکنون هم در جهان اسلام و هم در غرب نتیجه‌گیری‌های غلطی از این رخدادها ارائه می‌شود و فروپاشی نظام‌های استبدادی را پیروزی دموکراسی لیبرال غربی و پایان انقلاب اسلامی القا می‌کنند. در حالی‌که رخدادهای جهان اسلام تنها از مرگ استبداد خبر نمی‌دهد، بلکه از مرگ اندیشه‌ی سکولار و غرب‌گرایی که دو قرن بر جهان اسلام حاکمیت داشته و وظیفه‌اش تحقیر هویتی مسلمانان و نفی فرهنگ و تمدن اسلامی بوده نیز خبر می‌دهد. (نامدار، ۱۳۹۰: ۸)

جهان اسلام دو قرن توسط غرب و غرب‌گرایان مورد تحقیر هویتی قرار گرفته است و جهان‌شمولی تفکرات اسلامی و تمرکز بر غرب به‌جای تمرکز بر اسلام، دستاوردهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی چشم‌گیری به ارمغان نیاورده است. جنبش‌های سلفی‌گری، اصلاح‌طلبی، ناسیونالیستی، اسلام‌خواهی و غیره، عکس‌العمل‌های مسلمانان در مقابل این تحقیر هویتی، فرهنگی و تاریخی در دو قرن گذشته بود. این تحولات نشان می‌دهد که کابوس اسلام‌هراسی غرب به‌واقعیت نزدیک می‌شود. (Mattar, 2004: 32-35)

جهان اسلام در چرخه‌ی دگرگونی برگشت‌ناپذیری قرار گرفته است که بی‌تردید تغییرات زیادی در ژئوپلیتیک و ژئوکالچر منطقه ایجاد خواهد کرد. اگر جهان اسلام در جستجوی نظام‌های پساسکولار و پساغرب‌گرایی است، فهمیدن مرجعیت نظریه‌های این نظام و الگوی آن برای انقلاب اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد. در طول یک قرن گذشته سیاست‌های ژئوپلیتیکی غرب، جهان اسلام را بر سر یک دو راهی کاذب قرار داده بود که نتیجه‌ی آن یا پیوستن به

دموکراتیزاسیون جهانی به سردمداری آمریکا بود یا پذیرش دیکتاتورهای محلی. انقلاب اسلامی ایران این دو راهی کاذب را مورد تردید قرار داد. (Beidollah khani, 2011: 5)

مفهوم «تحقیر هویتی» یکی از کلیدی‌ترین مفهومی اختصاصی در فهم انقلاب اسلامی است که به نظر می‌رسد به نوعی کارکرد آن را در جنبش‌های جاری جهان اسلام نیز می‌توان نشان داد. آنچه که در سه دهه‌ی گذشته به عنوان بخشی از جریان اسلام‌هراسی در غرب شایع بود، نگرانی از بازسازی هویتی کشورهای اسلامی و مسلمانان از طریق جنبش‌های اجتماعی و تردید در هژمونی ژئوپلیتیکی غرب و توجه به توان ژئوکالچر اسلام در ساماندهی هویتی مسلمانان بود.

آنچه در جهان اسلام جریان دارد، بخشی از بیداری اسلامی و در نتیجه‌ی بسط ژئوکالچر انقلاب اسلامی است. این تحولات بر خلاف القانات جریان‌های چپ و راست غرب و غرب‌گرایان درون کشورهای اسلامی، منشأ پیدایش جنبش‌های جدیدی نیست که از نظر ماهیت ایدئولوژیکی بین انقلاب اسلامی و غرب‌گرایی سکولار قرار دارد و راه سومی بین انقلاب اسلامی و غرب‌گرایی است. (نامدار، ۱۳۸۷: ۱۴)

اکنون بعد از دو قرن جهان اسلام در جستجوی نظام‌های پاساسکولار و پساغرب‌گراست. خیزش‌های جهان اسلامی بیش از آن‌که خیزش گرسنگان و انقلاب ستم‌دیدگان در مقابل شکم‌بارگان باشد، انقلاب تحقیرشدگان فرهنگی و هویتی در مقابل جریان‌ها و قدرت‌هایی است که دو قرن بر جهان اسلام سیاست‌های استکباری و استبدادی را تحمیل کردند و علت اصلی و اساسی فقر، عقب‌ماندگی، بی‌هویتی، دیکتاتوری، بی‌سوادی و وابستگی مسلمانان به کفار و مشرکان هستند. در بحث ژئوکالچر، جنبش‌های اخیر مهم‌ترین مباحث ژئوکالچری و راهبردی را می‌توان به شرح زیر عنوان کرد:

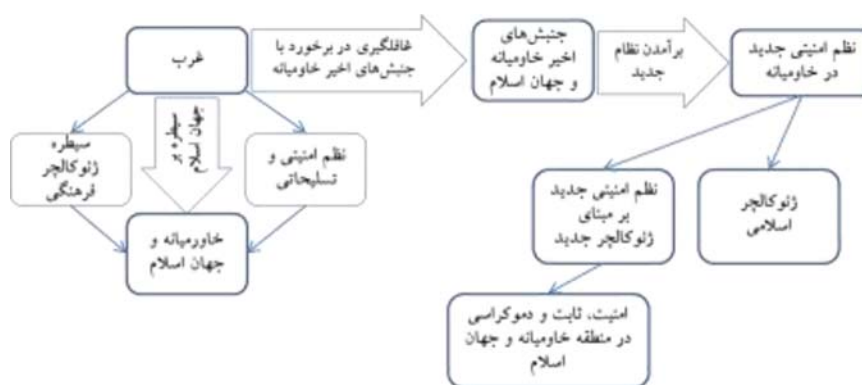
- ۱) درک دقیق، عمیق و استنادی از ماهیت و ساختار جنبش‌های جاری جهان اسلام؛
- ۲) دستیابی به یک الگوی بومی برای فهم جنبش‌های اجتماعی در جهان اسلام؛
- ۳) شناخت تفصیلی از رابطه‌ی بین جنبش‌های جاری در جهان اسلام با پیشینه‌ی تاریخی آنها در دو قرن گذشته و نقش انقلاب اسلامی در بیداری اسلامی؛

۴) شناخت تفصیلی از جایگاه جنبش‌های جاری در فرایند بیداری اسلامی و بازسازی تمدن اسلامی؛

۵) شناخت تفصیلی از توانایی‌های ژئوکالچر انقلاب اسلامی در بیداری مسلمانان. (نامدار، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۳)

بر همین اساس، چارچوب فرهنگی ژئوکالچری که جنبش‌های اخیر در آن عمل می‌کردند، برگرفته از مبانی اسلام و هویت و تمدن اسلامی بوده است. سر دادن شعارهای اسلامی، تأکید بر شعائر اسلامی در حکومت جدید و قانون‌گذاری اسلامی، دموکراسی اسلامی و ... همه نشان‌گر این است که ژئوکالچر اسلامی عامل غالب و چارچوب اصلی هویتی برای این جنبش‌ها بوده است. این هویت هم‌چنین در زمینه‌ی نظم سیاسی نوین باعث شده تا بیش‌تر کشورهای که در آنها تحولی رخ داده، در مورد ارتباطات بین‌المللی خود و هم‌چنین رابطه‌ی هم‌گرایی خود و ائتلاف‌های خود در سیستم بین‌المللی تجدیدنظر کنند. تغییر حرکت سیاست خارجی آنها تحت تأثیر جغرافیای فرهنگی اسلام و هویت اسلام و برای بیرون‌آمدن از سیطره‌ی جغرافیای فرهنگی غرب می‌باشد. این حرکت جدید در جغرافیای خاورمیانه، فرهنگ اسلامی و هویت اسلامی را مبنای ارتباطات منطقه‌ای، نظم بین‌المللی و منطقه‌ای جدید قرار داده است. بر همین اساس، در گذشته مبنای همکاری و هم‌گرایی بین کشورهای خاورمیانه، امنیتی و نظامی بود. این نظم همیشه با کمک کشورهای فرمانتقه‌ای اجرا می‌شد و آنها با استفاده از هژمون‌گرایی و ژئوپلیتیک جدیدی که خود طرح‌ریزی کرده بودند، منطقه‌ی خاورمیانه را امنیتی و تسلیحاتی کرده بودند و بر همین مبنای به دنبال نظم جدید در این منطقه از طریق نظامی کردن بودند و در این راه از همکاری متحدان سنتی و دیکتاتورهای تحت حمایت خود بهره‌مند بودند. البته تحولات جدید و بیداری اسلامی نه تنها خیزشی بر علیه فضای داخلی و استبداد موجود بود، بلکه مبانی جغرافیای فرهنگی و امنیتی غرب و نظم ساختگی و تسلیحاتی آنها را مورد تردید و اعتراض قرار داد. بر این اساس، این جنبش‌ها و نظام‌های حکومتی بعد از آنها هویت اسلامی و جغرافیای فرهنگی تمدن اسلامی را مبنای جاگزین نظم امنیتی و تسلیحاتی غربی قرار خواهند داد. این مبنای هویتی و ژئوکالچر قدرت جهان اسلام را

دو چندان خواهد کرد و باعث خواهد شد که قدرت‌های فرامنطقه‌ای، منطقه‌ی خاورمیانه را ترک کنند تا کشورهای اسلامی بتوانند با همکاری یکدیگر و بر اساس مبانی اسلامی و هویتی به نظم نوین امنیتی بر اساس مبانی ژئوکالچر اسلام دست یابند. شکل زیر فرایند حاکم شدن ژئوکالچر فرهنگی اسلام را بر منطقه‌ی خاورمیانه و جهان اسلام نشان می‌دهد.



شکل شماره ۲ - فرایند حاکم شدن ژئوکالچر فرهنگی اسلام را بر منطقه‌ی خاورمیانه و جهان اسلام

نتیجه‌گیری

جهان عرب بعد از جنبش‌های اخیر خاورمیانه دچار تحولات درونی و بیرونی اساسی شده است. این تحولات غرب و در رأس آنها آمریکا را دچار یک پریشانی راهبردی کرده و آمریکایی‌ها اذعان کردند که در برخورد با تحولات جهان عرب یک راهبرد هماهنگ و کلی ندارند. جهان عرب به دلایل مختلفی، طی دو دهه‌ی گذشته شکاف‌ها و اختلافات فراوانی را شاهد بوده است. اختلاف بر سر منافع ملی و منافع فراملی امت عرب در کانون اختلافات دولت‌های عربی با یکدیگر و دولت‌ها با ملت عرب قرار دارد. اختلافات اساسی و عمیق عرب‌ها با یکدیگر اصلی‌ترین عاملی بوده که باعث شد تا جهان عرب در یک زمان شاهد هم‌زیستی قطب‌های قدرت با یکدیگر نباشد و غرب هم از این فضا سوءاستفاده کرده و طبق منافع خود محیط سیاسی و امنیتی عرب‌ها را شکل داده است. ناتوانی قدرت‌های مؤثر جهان

عرب در هم‌زیستی و همراهی با یکدیگر، باعث شد تا مقابله با عرب‌ها از سوی قدرت‌های خارجی و پیرامون غیرعربی چندان مشکل نباشد، اما خیزش‌های مردمی سال ۲۰۱۱ که باعث انقلاب در کشورهای دیکتاتوری مستبد طرفدار غرب شد، این فضا را تغییر داد. دو قرن سیطره‌ی فکری، سیاسی، اقتصادی ژئوکالچر غرب بر عرب‌ها در نهایت با خیزش جنبش‌های مردمی شکست خورد. عرب‌ها با بیداری هویت اسلامی‌شان و مبنای ژئوکالچر فرهنگ اسلامی برگرفته شده از تمدن و جغرافیای محیطی اسلام، هم‌اکنون علاوه بر دموکراسی داخلی، خواهان رهایی از سیطره‌ی فرهنگ و نظام امنیتی غربی می‌باشند. بنیان‌های این امر در هویت اسلامی نهفته است. هویت اسلامی با فراخوانی کشورهای مسلمان به دور یک حصار امنیتی بومی خواهان ترسیم یک فضای نوین امنیتی و بومی در جغرافیای خاورمیانه و جهان اسلام است که بر اساس ژئوکالچر و چارچوبی اسلامی شکل گرفته است. این فضا با فراخواندن کشورهای مسلمان با یکدیگر علاوه بر ساخت‌سازی یک نظم فرهنگی و ژئوکالچری نوین کشورهای فرمانطقه‌ای را از این نظم کنار می‌گذارد تا امنیت این منطقه تأمین شود و مردم بتوانند بر اساس یک هویت بومی و اسلامی به دموکراسی و آزادی برسند. علاوه بر این، این ژئوکالچر امنیتی نوین با تأسی از اسلام به حمایت از جنبش‌های مقاومت اسلامی متأثر از این ژئوکالچر نوین می‌پردازد تا به این وسیله ضمن گستراندن حوزه‌ی نفوذ خود، کشورهای غربی را از محیط امنیتی و فرهنگی خود بیرون کند. هدف نهایی این ژئوکالچر آزادی و رهایی تمام ملت‌های مستضعف جهان اسلام و دنیا برای رهایی از ظلم و سیطره‌ی ظالمان می‌باشد.

منابع

فارسی

- ۱- آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۱)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌ی احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، چاپ هجدهم.
 - ۲- احمدی، حمید، بیدالله‌خانی، آرش (۱۳۹۱)، روابط مصر و اسرائیل؛ پیشینه، چالش‌ها و چشم‌انداز آینده، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره‌ی دوم، تابستان.
 - ۳- اخباری، محمد، مؤذن‌جامی، محمدهادی (۱۳۸۹)، الگوی شبکه‌ای ترسیم نقشه فرهنگی مبتنی بر ارتقای موقعیت ژئوکالچر، مطالعه موردی: شهر تهران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره‌ی دوم، تابستان.
 - ۴- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۹)، تحولات سیاسی مصر: رویکردها و پیامدهای منطقه‌ای، گزارش راهبردی معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس، دسترسی در تاریخ ۴ اسفند، سایت مرکز تحقیقات استراتژیک:
- <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&&depid=44&semid=2290>
- ۵- اکبری، کمال (۱۳۸۸)، نظام جهانی و آینده‌ی انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره‌ی ۱۸، پاییز ۱۳۸۸.
 - ۶- بابی، سعید (۱۳۷۹)، هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه‌ی غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 - ۷- بهروزک، غلامرضا (۱۳۸۶)، انقلاب اسلامی و احیای هویت دینی، فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۸۶.
 - ۸- بیدالله‌خانی، آرش، جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۹۰)، نقش هویت بومی - اسلامی در جنبش‌های اسلامی جدید جهان عرب، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، شماره زمستان ۱۳۹۰.
 - ۹- حسینی‌فرد، حبیب، تونس: بیم و امیدهای دوران گذار، دسترسی در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۰، سایت اینترنتی بی بی سی فارسی، http://www.bbc.co.uk/Persian/world/2011/05/110518_an_tunisia.shtml
 - ۱۰- حیدری، غلامحسین (۱۳۸۴)، ژئوپلیتیک فرهنگی یا ژئوکالچر، فصلنامه ژئوپلیتیک، (ویژه‌نامه) شماره بهار.

- ۱۱- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۹)، موج اسلامی دموکراسی، تأثیر انقلاب اسلامی در روند دموکراتیزاسیون کشورهای اسلامی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال هفتم، زمستان، شماره ۲۳.
- ۱۲- سخاوتی، نصرالله (۱۳۹۰)، جنبش‌های اسلامی معاصر شمال آفریقا، قم: انتشارات بوستان کتاب قم.
- ۱۳- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۸)، انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی (تأثیرگذاری و نمونه‌ها)، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۶، بهار ۱۳۸۸.
- ۱۴- غفوری، کامبیز، یمن در راه دموکراسی یا جنگ داخلی، دسترسی در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۹۰، سایت رادیو زمانه، <http://www.radiozameh.com/politics/2011/06/15/4754>
- ۱۵- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۹)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه‌ی احمد علیقلیان، افشین خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۱۶- مفتخری، حسین (۱۳۹۰)، مبانی علم تاریخ، سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی، سمت، چاپ اول.
- ۱۷- معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۹۰)، تحولات بحرین ریشه‌ها و بازیگران، گزارش راهبردی، شماره ۳۵۴.
- ۱۸- نامدار، مظفر (۱۳۹۰)، رویارویی ژئوکالچر انقلاب اسلامی با ژئوپلیتیک غرب، فصلنامه پانزده خرداد، دوره‌ی سوم، شماره ۲۷، بهار.
- ۱۹- نامدار، مظفر (۱۳۸۷)، امام خمینی، مقاومت فرهنگی و ژئوکالچر انقلاب: تاملاتی پیرامون مفهوم صدور انقلاب، فصلنامه پانزده خرداد، شماره ۱۸، زمستان.
- ۲۰- بزرگی، سیدمهدی (۱۳۸۴)، «نقش انقلاب اسلامی در بیداری و وحدت مسلمانان»، فصلنامه فلسفه، کلام و عرفان، «اندیشه تقرب»، شماره ۵.

منابع انگلیسی

- 21- Al Jazeera and agencies,(31 Jan 2011), Israel 'fears' post-Mubarak era, linked available at: <http://english.aljazeera.net/news/middleeast/2011/01/201113177145613.html>
- 22- Al-Khafaji,Isam, (2004) Tormented Births: Passages to Modernity in Europe and the Middle
- 23- East (Library of Modern Middle East Studies, Publisher: I. B. Tauris
- 24- Beidollah khani, Arash (2011) Recent Arab World Problems & Changes as a Reaction to identity of Islamic Ethics, Paper presented Middle East Congress in Kocaeli university in Izmit Turkey, Published in Proceeding paper.
- 25- Bollyn,Christopher,(2011),the revolution spreads to Bahrain- home of u.s. 5 th fleet, Linked available at: <http://www.bollyn.com/the-revolution-spreads-to-bahrain-home-of-us-5th-fleet-2/>.
- 26- Ikfal Raharjo, Nur (2011) Israel-Egypt Relations in the Post-Mubarak Era, Linked available At: <http://www.politik.lipi.go.id/index.php/in/kolom/politik-internasional/423-israel-egypt-relations-in-the-post-mubarak-era>

- 27- Kaplan, Robert (26 March, 2011) the middle east crisis Has just Begun, Linked available At:
- 28- <http://online.wsj.com/article/SB10001424052748704050204576218842399053176.html>
- 29- Katzman, Kenneth, (November 6 2012) Bahrain: Reform, security, and the U.S. Policy, Congressional Research Service, www.crs.gov.
- 30- Mattar, Philip(2004), Encyclopedia of Middle East and North Africa, Second Edition, United States of America, Macmillan Reference, pp. 880.1697.
- 31- Middle East Revolutions Force West to Knees? (11 February,2011) Linked Available at: www.thedailybell.com/bellinclude.cfm?id=1752&bid=1&StartRow=21&PageNum=2
- 32- Raghavan,sudarsan,(2011),in Yemen calls for revolution but many hurdles, Linked available At: www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2011/01/30/AR2011013003175.html
- 33- Walker, Lessa, Tunisia Revelation,(january14,2011) Linked Available At: <http://reason.com/blog/2011/01/14/Tunisian-revolution>

